

رفیق محمد صادق بی‌تا



نام رفیق صادق به عنوان یک کمونیست انقلابی، پویندهٔ پرشور راه سوسیالیسم و آزادی، پیش مرگه و مدافع پیگیر حق تعیین سرنوشت برای خلق گرد، نامی آشناست. رفیق صادق در 1334 در یک خانوادهٔ گُرد از زحمت کشان شهر کرمانشاه به دنیا آمد و در کودکی همانند بسیاری از هم سالان خود، طعم سختی و درد و رنجی را که در جامعهٔ طبقاتی بر طبقات تحت ستم اعمال می شود، با رگ و پوستش لمس نمود. وی که از همان دوران تحصیل مجبور بود به کارهای سخت بپردازد، به پیوند نزدیک و هم دردی با زحمت کشان رسید. با اوج گیری جنبش توده ها در سال 56 و 57 رفیق صادق که در دانش سرای تربیت معلم سنندج تحصیل می کرد، فرصت یافت استعداد انقلابی و شایستگی سیاسی خود را به نمایش بگذارد. رفیق که از سال ها پیش شخصیت سیاسی اش قوام یافته بود، در دوران قیام، هم نر زادگاهش (شهر کرمانشاه) و هم در شهرستان سنندج فعال بود. در پیکار انقلابی تجربه می آموخت و در میدان کارزار پخته تر و آبدیده تر می شد.

در شهر کرمانشاه که به طور سنتی، نقش روحانیت در آن کم رنگ بوده و بیشتر روحانیون از وابستگان حکومتی و جیره خواران ساواک بودند، یک هستهٔ کمونیستی به وجود آمده بود که در سازمان دهی مبارزات مردم منطقه علیه رژیم شاه تا آذر 57 نقش زیادی داشت و رفیق صادق از شمار فعالین این هسته بود. در آبان ماه 57 وقتی رژیم شاه با اغفال معدودی از روستائیان ناآگاه و با شرکت سران عشایر به برگزاری نمایش چهارم آبان پرداخت، رفیق صادق از جمله جوانان پرشوری بود که علارغم تمام خطرات، در تهاجم اعتراضی به مراسم مذکور بی باکانه شرکت داشت، تهاجمی که بساط این نمایش درباری را به کلی به هم ریخت.

پس از انقلاب که مبارزهٔ خلق گُرد در ابعاد ملی و طبقاتی گسترش می یافت، رفیق صادق با تمام وجود به مبارزهٔ قهرمانانه در کنار زحمت کشان کردستان ادامه داد. در تابستان 58 به عضویت کمیتهٔ تدارکاتی راه پیمائی تاریخی سنندج - مریوان

برگزیده شد. این راه پیمائی از شهر سنندج آغاز شد و راه پیمایان با طی مسافتی بیش از یک صد و پنجاه کیلومتر به حمایت از تحصن مردم شهر مریوان پرداختند.

با اعلام موجودیت " راه کارگر"، رفیق صادق به سازمان ما پیوست و با شور انقلابی و اشتیاق افزون تر، مبارزه انقلابی خود را در صفوف فعالین " راه کارگر" در کردستان قهرمان پی گرفت. هرجا که توده ها حضور داشتند و هرجا که نبض مبارزه توده ای می زد، رفیق صادق یار وفادار کارگران و زحمت کشان حضور داشت. در بهار 59 که دومین یورش فاشیستی رژیم با حمله ارتش و مزدوران سپاه به شهر سنندج آغاز شد، رفیق صادق تفنگ بر دوش در کنار مردم قهرمان شهر سنندج و در کنار پیش مرگه های " راه کارگر" و دیگر نیروهای انقلابی به سازمان دهی مقاومت مردم پرداخت. در این نبرد نابرابر، مردم سنندج و نیروهای انقلابی مدافع شهر، حماسه ای از قهرمانی و مقاومت آفریدند. در آخرین روزهای مقاومت رفیق صادق در سنگر دفاع از شرف انقلابی و آزادگی، هدف گلوله دشمن قرار گرفت و قلب سرخش که به عشق کارگران و زحمت کشان می تپید، از حرکت باز ماند و به عنوان نخستین پیش مرگه ی " راه کارگر" در کردستان، در دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق گُرد، در راه آزادی مردم ایران و در راه سوسیالیسم جان باخت.

در مجلس بزرگداشت این رفیق انقلابی که در زادگاهش برگزار گردید، کثرت جمعیت شرکت کننده به حدی بود که پاسداران ارتجاع و گروه های مزدور حزب الهی جرأت نکردند متعرض شوند؛ حال آن که در سال های 58 و 59 شهر کرمانشاه جولانگاه باندهای جنایت کار حزب الهی بود. شرکت کنندگان در مراسم که اغلب از کارگران و زحمت کشان شهر بودند، انزجار شدید خود را علیه جنایت کارانی که دستشان به خون فرزندان شایسته خلق آلوده است نشان دادند.

نهال " راه کارگر" را در کردستان، نخستین بار رفیق صادق با خون خود آب یاری کرد تا " راه کارگر"، به عنوان مدافع صادق حق تعیین سرنوشت خلق ها، و به عنوان مدافع صادق آزادی و سوسیالیسم در قلب کارگران و زحمت کشان کردستان ریشه بدواند، و چنین شد. صادق راه کارگری، در صادق بودن راه کارگری ها زنده است و همواره زنده خواهد ماند.

گل سرخ رهایی

از سفرهٔ خالی
و نان خشک کاک صادق گُرد،
سرود سرخ رهایی به گوش می آید.
وقتی بمب های آمریکائی
سنندج را ویران می کنند،
"پار محمد" فقط شش ساله است،
دست های کوچکش،
تازه کلمهٔ آزادی را می توانست بنویسد.
اما حالا،
زیر خروارها خاک و برادهٔ آهن،
از دست های کوچکش،
گل سرخ روئیده است؛
گل سرخ رهائی.